تابلوی کلمات

درباره نمایشگاه مجسمه‌های قدرت‌الله عاقلی

پرهیز از پیچیدگی‌های فرمالیستی

فرید امین‌الاسلام

● گالـری طراحـان آزاد به‌تازگی میزبان مجسـمه‌های قدرت‌الله عاقلی بود؛ مجسـمه‌هایی که برخلاف عادت ما از دیدن و تعریف مجسـمه‌های معمول به مجسـمه‌های «تعاملی» مشـهور شـده‌اند. در این نمایشگاه عاقلی بعد از دودهه فعالیت نشان می‌دهد که چگونه پویایی خود را حفظ کرده است و با آن ذهن جست‌وجوگرانه‌اش همیشه در پی راهی برای بیان خود بوده اسـت. او بعد از دگردیسی‌های ذهنی از کارهای دکوراتیو و انتزاعی به جایی رسیده است که دیگر فرم در کارهایش حرف اول را نمی‌زند بلکه مفهوم و ایده‌های روایتگرش اهمیت یافته‌اند. عاقلی در این نمایشگاه کـه نام «مـرگ تدریجی یک لبخند» را بـرای آن انتخاب کرده مانند نمایشـگاه قبلی‌اش با نام «ونوس در سرزمین مصائب» به مفاهیم و روایات روزمره اجتماعی پرداخته و به روایت‌های صریح و بدون واسطه‌ای رسیده است که بیانگری ساده ولی عمیق دارد. این نمایشگاه شامل هفت مجسمه بود. اولین آنها سه لوستر بود که با پوکه‌های مستعمل تزیین شده بود به‌طوری‌که مخاطب وقتی زیر نور آن قرار گرفته و بالای سـر خود را نگاه می‌کند خـود را در معرض آماج گلوله‌هایـی می‌بیند که از بالا بر او می‌بارد. کنایه صریحی از خشـونتی که بر انسـان معاصر می‌رود. از خشونت‌های اجتماعی گرفته تا خشـونت‌های سیاسـی. این اثر با ابعاد ۷۲×۵۱×۵۱ (ارتفاع×عرض×طول) سـانتیمتر و از جنس برنج و آبکاری‌شده با نورپردازی بهتر در گالری می‌توانست جلوه بیشـتری پیدا کند که محدودیت‌های فضای گالری مانع آن شـد. مجسمه تعاملی «دوچرخه و تقویم» با ابعاد ۲۰۰×۸۰×۲۰۰ سانتیمتر و متریال آهن و مکانیک دوچرخه اثر دیگر نمایشـگاه بود؛ سـازه‌ای سرهم‌بندی‌شده شامل دوچرخه‌ای بدون چرخ و تقویمی که با رکاب‌زدن دوچرخه حرکت می‌کند. حرکت «درجای» مخاطب روی دوچرخه و در حال رکاب‌زدن و حرکت تقویم (تاریخ) همراه با تصاویری نمادین یک اثر کنایه‌آمیز سیاسی-اجتماعی است از تاریخ معاصر به مخاطـب معاصر ایرانی. در ایـن تقویم تصاویر مربوط به انقلاب اسـلامی، آزادی خرمشهر، جشن صعود به جام‌جهانی۹۸ و دوم خرداد رنگی اسـت و بقیه تصاویر، سیاه‌وسـفید هسـتند که خود این انتخاب حاوی پیامی سمبلیک است. این تقویم که از سـال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ را شامل می‌شـود، تاریخ معاصری را انتخاب کرده است که مخاطب با هر سنی و هر حافظه تاریخی‌ای که دارد می‌تواند با این اثر ارتباط نوستالژیکی برقرار کند.

مجسمه دیگر دونیمه سردیس در کنار هم هستند. یکی مخاطب را به سکوت و دیگری به نشنیدن دعوت می‌کند. ایـن اثر با متریـال فایبرگلاس و آهـن و الکترو مکانیک متحرک در ابعاد ۱۳۶×۳۵×۸۰ سانتیمتر ساخته شده است. حرکت‌های نامنظم نیم‌دایره‌ای دارد و دعوت به نشنیدن و سکوت در عین حالی است که متحرک‌بودنش مخاطب را به حرکتی دعوت می‌کند بدون هیاهو، حرکتی عمیق همچون آتش زیر خاکستر.

مجسمه چهارم، اثری است که از آهن و الکترومکانیک متحرک تلویزیون و ویدیو با ابعاد ۱۲۱×۴۸×۵۷ سانتیمتر ساخته شده است. ویدیو آن فیلم «شیرین» کیارستمی است و الکترومکانیـک آن برف‌پاک‌کنـی روی صفحه تلویزیون که در حال پاک‌کردن اشـک‌های هنرپیشـه‌های زن فیلم شیرین است و دستانی در پایین سازه که فقط می‌چرخند و توانایی هیچ کاری را ندارند حتی پاک‌کردن اشک‌هایی که با برف‌پاک‌کن قرار است پاک شوند. این اثر روایت استیصال زن معاصر است که تلاش بی‌وقفه‌ای برای پیداکردن سهم خود از دوران معاصر دارد. دسـت در مجسـمه دیگری از عاقلی نمود پیدا می‌کند؛ مجسمه‌ای که این‌بار تعاملی نیست. متریال آن برنز و پتینه براق و چوب و شیشـه است با ابعاد ۴۲×۲۵×۲۵. این اثر پیامی ساده دارد. دستی که از مچ قطع شـده ولی از آن برگ‌هایی روییده که قرار است سبز باشند ولی طلایی رنگ شده‌اند. مجسمه ششم، مجموعه سه شتر بر چهار چرخ اسـت، ساخته‌شـده از آهن و فایبرگلاس و تابلو ال‌دی با ابعاد ۱۲۴×۴۷×۱۷۴ سانتیمتر. این مجسمه تعاملی دیگری است که سه‌طبقه دارد و هرکدام را می‌توان به سه‌دوره تاریخی قبل از اسلام (ارابه و چرخ‌هایش)، بعد از اسلام (شترها) و دوران معاصر (تابلو ال‌دی با پخش سه‌سطر از شعر «آخر شاهنامه» مهدی اخوان‌ثالث. ما فاتحان قله‌های فخر تاریخیم/ شاهدان شهرهای شوکت هر قرن/ ما/ یادگار عصمت غمگین اعصاریم) تعبیر کرد. این اثر کنایه‌ای از تاریخ التقاطی و در عین حال تفکیک‌ناپذیر ایرانی معاصر است که راه پرپیچ‌وخم مدرنیته را طی می‌کند. آخرین مجسمه زن و گربـه ملوس از جنس فایبرگلاس و آهن آبکاری‌شـده و ال‌سی‌دی ویدیو با ابعاد ۱۱۰×۴۰×۴۲ سانتیمتر است. این مجسمه با سبک روکوکویی اسـت و اشاره دارد به زندگی دوگانه امروزی. قدرت‌الله عاقلی در این نمایشـگاه به سمت ترکیـب فرم‌هـای انتزاعی با آیکون‌های روایـی مانند کُره و شـراره‌های آتشـین نرفته و از تلاش برای دسـتیابی به پیچیدگی‌های فرمالیستی پرهیز کرده است. عاقلی در این نمایشگاه به روایت التقاطی از تاریخ معاصر خود و آدم‌های پیرامونش پرداخته و بدون موضع‌گیری و با صراحت کامل آن را بازگو می‌کند. بی‌شـک این نمایشـگاه گامی بلند و موفقیت‌آمیز در کارنامه این هنرمند کهنه‌کار است.

هفت جهان

شادی هواداران جهان عرب در آستانه جام جهانی

طنین آواز «عساف» و «شکیرا» در برزیل

نیما توسلی: خواننده محبوب گابریل گارسیا مارکز، خواننده افتتاحیه جام‌جهانی فوتبال ۲۰۱۴ برزیل خواهد بود. شکیرا، که به‌عنوان سفیر صلح کشور کلمبیا نیز شناخته می‌شود، پس از اجرای موفقی که در افتتاحیه جام‌جهانی فوتبال ۲۰۱۰ آفریقای‌جنوبی داشت، قرار است مراسم افتتاحیه جام‌جهانی ۲۰۱۴ برزیل را نیز اجرا کند. در کنار او، خواننده‌های دیگری نیز حضور خواهند داشت که از آن جمله می‌توان به محمد عساف، خواننده برنده مسابقه «عرب آیدل» اشاره کرد. خبر حضور او در کنار شکیرا، شادی هواداران جهان عرب را نیز به همراه داشته است. به‌این‌ترتیب، شکیرا بعد از اجرای آهنگ معروف «واکاواکا» در آفریقای‌جنوبی در سال ۲۰۱۰ و حضور کوتاهی که در مراسم افتتاحیه جام‌جهانی فوتبال آلمان در سال ۲۰۰۶ داشـت، برای سومین‌بار در جام‌جهانی خواهد خواند. سـابقه خواندن در جام‌های‌جهانی به مدت‌ها قبل و به سـال ۱۹۶۲ باز می‌گردد. از معروف‌ترین سـرودهای رسمی در جام‌های جهانی فوتبال طی این نیم‌قرن می‌توان به اجراهای پلاسـیدو دومینگو (۱۹۸۲ اسپانیا)، استفانی لاورنـس (۱۹۸۶ مکزیک)، ادورادو بنتـو و جیانی نانینی (۱۹۹۰ ایتالیـا)، داریل هال (۱۹۹۴ آمریکا)، ریکی مارتین (۱۹۹۸ فرانسه)، آناستازیا (۲۰۰۲ کره‌جنوبی و ژاپن)، تونی برکستون (۲۰۰۶ آلمان)، و شکیرا (۲۰۱۰ آفریقای‌جنوبی) اشاره کرد. همچنین در مسابقات «جام‌جهانی فوتبال ویژه زنـان» خوانندگان معروفی همچون جنیفـر لوپز (۱۹۹۹ آمریـکا) به اجرا پرداخته‌اند. آهنگ معروف او در آن سـال بـا عنوان «بیایـد با صدای بلند بخوانیـم»، از معروف‌ترین آهنگ‌های جام‌جهانی فوتبال زنان است.

روایت اکبر گلپایگانی (گلپا) از یک دردسر تازه

پیشروی شهرداری به حریم «مرد حنجره طلایی» موسیقی

سحر آزاد: اکبر گلپایگانی معروف به «گلپا» از چهره‌های شناخته‌شده موسیقی ایران است. با اینکه سال‌هاست روی صحنه نرفته اما هنوز هم طرفدارانش، دوستدار صدای خوش او هسـتند و با خاطره آلبوم‌هایش زندگی می‌کنند. گلپـا البته هنوز از وادی موسیقی دور نشده و به گفته خودش صداهایی را که توانایی آواز‌خواندن برای آینده ایران دارند، شناسایی می‌کند. با این حال این‌روزها مساله‌ای ذهن مرد حنجره‌طلایی را آزرده کرده است: قرار است میدان تره‌باری دیواربه‌دیوار منزل مسکونی او ساخته شود که نه تنها او بلکه دیگر ساکنان این خیابان را دچار نگرانی کرده و آنها نسبت به این اقدام نگران هستند. همه اینها باعث شد گفت‌وگوی کوتاهی با او صورت دهیم:

عکس: رضا معطریان

ماجرای ساخت میدان تره‌بار در نزدیکی منزل مسکونی شما چیست؟

بدون اینکه نظر مردم محله را درباره سـاخت میدان تره‌بار بپرسند، تصمیم به اجرای این طرح گرفته‌اند. درحالی که خیابان شـهید وطن‌پور واقع در فرمانیه، یک منطقه مسـکونی و خیابانی پررفت‌وآمد اسـت که در حالت عادی، پیداکردن جای پارک ماشین به سختی انجام می‌شود و حالا هم که قرار است باغی را که دیواربه‌دیوار منزل مسکونی ماست، میدان تره‌بار کنند، معلوم نیست چه برسر این محله می‌آید. همسایه‌ها و اهالی خیابان نسبت به این اقدام بسیار ناراحت هستند و صبح دو روز گذشـته از من به واسـطه اینکه تره‌بار قرار اسـت دیواربه‌دیوار خانه‌ام ساخته شود، پرسیدند که اطلاعی از این کار داشته‌ام یا نه و همان روز، دو نفر برای مشخص‌کردن جای غرفه‌ها آمده بودند. من‌هم مثل همسـایه‌های دیگر، تازه از این جریان باخبر شده‌ام و واقعا از تاسیس تره‌بار ناراضی‌ام چون وقتی این باغ، میدان تره‌بار شود، از صبح زود باید ماشـین‌های حمل کالاهایی همچون سیب‌زمینی، پیاز، میوه و... رفت‌وآمد کنند و از صبح تا شـب نیز مردم برای خرید به میدان تره‌بار می‌آیند که همه اینها سروصدای زیادی برای ساکنان به وجود می‌آورند.

در صحبت با سـاکنان خیابان، قرار شد چه اقدامی برای بروز نارضایتی خود انجام دهید؟

تا آنجایی که من در جریان قرار گرفتم، همسـایه‌ها تصمیم گرفته‌اند با شهردار شمیران صحبت کنند و مشکلاتی را که به دنبال تاسیس میدان به وجود خواهد آمد، مطرح کنند. همچنین بگویند اینجا یک محل مسکونی است و با این کار، آسایش اهالی به هم می‌خورد. همسایه‌ها می‌خواهند دور هم جمع شوند و گله خود را نسبت به مسوولان و شهرداری منطقه ابراز کنند.

زمینی که قرار است به تره‌بار تبدیل شود، چقدر مساحت دارد؟

سه‌هزارمتر. یک باغ با درخت‌های گردو و... است.

کسانی که زمین را می‌فروختند، می‌دانستند قرار است میدان تره‌بار شود؟

زمین متعلق به خانمی بود که شـوهرش فوت شـده و او با دست‌های خودش، درخت‌های این زمین را کاشته. بعد از آن‌هم این زمین را به خانم دیگری فروخت اما مساله این است کسانی هم که این زمین‌ها را در اختیار می‌گیرند، مالک اصلی نیستند بلکه اجاره می‌کنند چون این زمین‌ها وقفی است و حالا نمی‌دانم چگونه می‌شود یک زمین وقفی را به تره‌بار تبدیل کرد.

گذشـته از اینها، شـما طرفداران زیادی دارید که همگی دوستدار صدایتان هستند. قصد ندارید باردیگر روی صحنه بیایید؟

من دارای پنج دکترا از یونسکو (سازمان آموزشی، علمی، فرهنگی سازمان ملل متحد)، فرانسـه، مجارستان و آکادمی صدای دنیا هستم. من چهره بین‌المللی دارم و خواننـده برنامه «گل‌های جاویدان» بودم اما زمانـی به من و برخی دیگر از اهالی موسیقی گفتند که صلاح مملکت این است که از کار کنار بکشیم چون موسیقی با وجود ما رشد نمی‌کند. ما هم پذیرفتیم چون دوست داشتیم موسیقی رشد کند. آن زمان که افرادی مانند فرهنگ شریف، جلیل شهناز، من و... را به بهانه رشد موسیقی کنار گذاشـتند، به دنبال رسـیدن به یک موسیقی جدید بودند. حالا برعهده مردم است که قضاوت کنند واقعا موسیقی ما به رشد رسیده است یا نه؟ من چندی قبل آلبوم جدیدم با عنوان «ویرانه» را منتشر کردم که مورد استقبال قرار گرفت ولی الان تماشاچی هستم و دوست دارم نظاره کنم که می‌خواهند با موسیقی این مملکت چه کار کنند. درحال حاضر من با دو آموزشگاه که زیر نظر برادرانم آقای گلریز و حسن گلپایگانی است، همکاری می‌کنم. کارمان این است که به جوان‌ها کمک کنیم. من طی این سـال‌ها کارهایم را انجام داده‌ام و معتقدم حالا باید از جوان‌ها حمایت کرد مخصوصا از بداهه‌نوازی در موسـیقی. مهم خدمت‌کردن به مردم اسـت که من از طریق آموزشگاه‌ها و ارتباطی که با جوانان دارم به استعدادهای جدید کمک می‌کنم و صداهایی را که ببینم به‌درد آواز این مملکت می‌خورند، در منزلم پذیرایی می‌کنم و به آنها آموزش می‌دهم.

پیشنهاد شما به دولت جدید برای رشد و ارتقای موسیقی چیست؟

هـر دولتی که روی کار می‌آید وزارتخانه‌ای بـرای فرهنگ و هنر دارد که در راس آن یک متصدی به نام وزیر ارشـاد اسـت. الان هم وزیر ارشاد باید به درد و گرفتاری‌های هنرمندان برسد چون وقتی هنرمند، درگیر گرفتاری‌ها و مشکلات زندگی‌اش باشـد نمی‌تواند به هنر برسد. باید زمینه آسایش این قشر فراهم شود تا امثال فرهنگ شـریف، همایون خرم، تجویدی‌ها و... بار دیگر به وجود بیایند و موسیقی کشور ما از بین نرود.

چهره روز

اکبر زنجانپور با «دایی وانیا» آمد

● **شرق:** سرانجام بعد از چندماه انتظار، اکبر زنجانپور با دایی وانیا به سـالن اصلی تئاتر شهر آمد. نمایشی که زنجانپـور زمانی طولانی به آن فکر کرده و قصد داشته روی صحنه بیاورد. دایی وانیا یکی از مهم‌ترین و شـاخص‌ترین متن‌هـای آنتوان چخوف اسـت. نمایشنامه‌نویس روس که بسیاری از کارشناسان تئاتر تاریخ نمایشنامه‌نویسی را به قبل و بعد از او و به‌ویژه نمایش «باغ آلبالو» تقسـیم می‌کنند. اما دایی وانیا متن منحصربه‌فردی اسـت. داستان این نمایش در روستایی در روسیه اوایل قرن نوزدهم اتفاق می‌افتد. زمانی که هنوز بلشـویک‌ها با انقـلاب اکتبر، نظام سنتی روسیه را تغییر نداده بودند. این داستان روایت خانواده به‌ظاهر متحدی اسـت که هریک به دلیلی از زندگی خود ناراضی‌اند ولی با بروز اتفاقاتی شرایط اقتصادی و مسایل عشقی برای آنها امید و یأس‌هایی به همراه می‌آورد که برخورد هریک از شخصیت‌های نمایش بـا این موضوعات، فضـای نیمه‌کمیکی به وجـود می‌آورد. حالا زنجانپور بعـد از ایوانف، «دایی وانیا» را به صحنه آورده است. «دایی وانیا» تنها متن چهار پرده‌ای چخوف اسـت کـه زنجانپور تاکنون اجرا نکرده و قرار اسـت کاملا به متن وفادار باشـد. در این نمایش شمسـی فضل‌اللهی، مسعود دلخواه، محسن حسینی، هوشنگ قوانلو، ماه‌گل مهر، نجمه کاظم‌زاده و جمشید حسینی در نقش‌های مختلف بازی می‌کنند. رضا مهدی‌زاده طراح صحنه، ابراهیم حقیقی، طراح پوستر و بروشـور، ادنا زینلیان طراح لباس، بابک شـاه‌علیزادگان طراح نور، علی سخنگو دستیار کارگردان، فرشاد آذرنیا موسیقی، سارا نجفی منشـی صحنه، محمد مهدی‌شـاهی مدیر صحنه، گلنوش زنجانپور عکاس، مصطفی مقیمی تدارکات، علیرضا سعیدی، علیرضا حسینی، حنیف سلطانی و گروه مهرآیین روابط‌عمومی این اثر نمایشی هستند.

اهدای جایزه «فروزانفر» به ۲۱ چهره هنری - ادبی

شرق: بدیع‌الزمان فروزانفر از معدود پژوهشگران ایرانی بود که در طول زندگی‌اش دست از پژوهش برنداشت و شاید به همین دلیل در روزی که جایزه‌ای هنری - ادبی به نام او اهدا شـد، برای بازگشت روح پژوهش در دانشگاه با زنده‌شدن نامش دعا شـد. نام فروزانفر در آستانه روز مولانا با آغازبه‌کار جایزه‌ای به نام او هم، همراه بود؛ جایزه‌ای که به ۲۱ نفر از شـاخص‌ترین چهره‌های هنری و ادبی کشور چون محمدرضا شفیعی کدکنی، شهرام ناظری، میرجلال‌الدین کزازی، بهاءالدین خرمشاهی، توفیق سـبحانی و تقی پورنامداریان در موزه هنرهای معاصر اهدا شد.

ایـن جایزه با هـدف تقدیر از شـاعران، نویسـندگان و هنرمندانی که در رشد و اعتلای ادبیات ایران‌زمین نقش دارند، کار خود را آغاز کرد. ابتدا قرار بود از هشت‌شـاعر و پژوهشگر تجلیل شود، اما در مراسم اهدای نخستین جایزه از ۲۱ هنرمند و پژوهشگر ادبی تجلیل شد. در این مراسم منیژه آرمین، تنها پژوهشگر زن در زمینه تالیف بود که جایزه استاد فروزانفر را به خود اختصاص داد. شهرام ناظری، شوالیه آواز ایران این جایزه را در حوزه موسـیقی دریافت کرد. جایزه‌ای که معادل آن به عبدالحسـین مختاباد، نوشین پاسدار، مهدی خمسه و فرزان افشارخانجانی و در رشته نقاشی به محمدابراهیم جعفری نیز تعلق گرفت. اما این مراسم تنها اهدای جایزه نبود. فروزانفر در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آنقدر یادگاری به جای گذاشته بود که شـاگردان قدیمی‌اش از او بگویند. توفیق سـبحانی - نویسنده پیشکسوت و استاد دانشگاه - که با یک واسطه شاگرد اسـتاد فروزانفر بود؛ گفت: «شـنیده‌ام مهدوی‌دامغانی درباره فروزانفر می‌گفت: «فروزانفر مردی اسـت که آسمان دانشگاه تهران بر سر چون اویی سایه نیفکنده است.» من افتخارم این اسـت که سال‌ها در خدمت اسـتاد مهدوی‌دامغانی بودم و از ایشان و شفیعی کدکنی بسیار از مرحوم فروزانفر شنیده‌ام.»

سـبحانی با اشاره به مراسمی که سال‌ها پیش در بشرویه برای بزرگداشـت فروزانفر برگزار شد؛ گفت: «برای این برنامه دکتر عبدالحسـین زرین‌کوب از من خواسـت چیزی درباره فروزانفر بنویسم، اما تا سال ۷۸ که او در قید حیات بود، توفیق نگارش نیافتم. ولی در مقدمه یـک پایان‌نامه درباره فروزانفر نوشتم و آرزو کردم کاش کسانی که حضور او را درک کرده‌اند، خاطرات خود را بنویسـند و مجسـمه‌ای کنند از فروزانفر بر سـردر دانشکده ادبیات تا به سبب روح او پژوهش به دانشگاه تهران بازگردد. البته متاسفانه بیشتر کسانی که با او بودند، فوت کردند؛ امین ریاحی، داریوش صبور، منوچهر مرتضوی و حسن احمدی‌گیـوی. آنها هم پیـش او رفتند و حتما آنجا مجلس ادبیات دارند. اما کاش یادنامه‌ای برای فروزانفر از کسـانی که در قید حیات هستند، خواسته شود.»

غلامحسـین مراقبـی - سـخنگوی هیات امنـای آثار فروزانفر - با اشـاره به دلایل شکل‌گیری این جایزه گفت: آثار فروزانفر حدود ۴۰ یا ۵۰ سـال پیش از سوی دانشگاه منتشر شـده است، اما اکنون شیوه‌های نگارش دگرگون شده و ما از این‌رو بر آن شـدیم تا گرد هم آییم و از کارشناسان برجسته استفاده و آثار را بررسی کنیم، چراکه متاسفانه کتاب‌سازی در راستای آثار ایشان بسیار انجام شده است. با همکاری وکیل و خانـواده مرحوم فروزانفر، کار را آغاز کردیم و بنا شـد در این زمینه سـالانه پنج جایزه اعطا کنیم، امـا این جایزه را به ۲۲ جایزه تبدیل کردیم.» مهدی محقق که یکی از برندگان جایزه فروزانفر بود؛ با ابراز خرسندی از برگزاری این جایزه گفت: «در سـال ۱۳۵۵ بزرگداشت جلال‌الدین همایی در تالار فردوسی برگزار شد که مرحوم همایی در آن دوران چهار یا پنج‌سالی بود که از منزل خارج نمی‌شد، اما وقتی با کلاه و عصای مخصوص خودش به آنجا آمد، باورش نمی‌شـد چنین مجلسی برای او برگزار شـده باشد. وقتی وارد مراسم شـد، به این طرف و آن طرف نگاه می‌کرد و می‌گفت، خدا خیرتان بدهد، خدا عمرتان بدهد. رییس دانشگاه و شاگردان همایی در دارالفنون به دستان همایی بوسه می‌زدند.» میرجلال‌الدین کزازی شاهنامه‌پژوه هم بـا ابراز دریغ سـخن آغاز کرد: « من بخت آن را نداشـتم که از دانش روانشاد استاد فروزانفر بهره ببرم. دریغی است بزرگ بـرای من، اما آنچه از تیزی و تلخی ایـن دریغ می‌کاهد، آن اسـت که با دو شیوه از آن اسـتاد بهره بردم؛ یا از نوشته‌های او، یا از شاگردانش.»

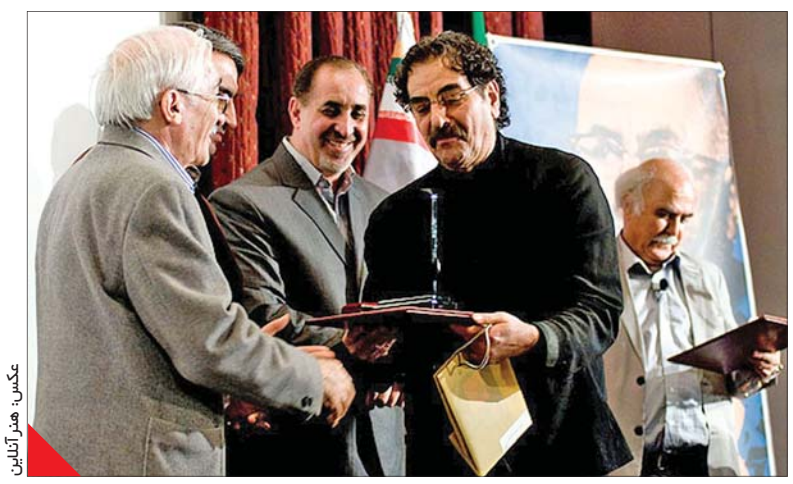

عکس: هنرآنلاین

LEON
Since 1960

صبحانه در لئون

شروع روزی متفاوت
با صبحانه ای متفاوت
در لئون
۱۱-۷ صبح
فرشته، سام سنتر
تلفن رزرو: ۴۱ ۳۸ ۶۵ ۲۲
www.leon1960.com
Design: HG+/Rakhshani